

تحلیل جرم قیام مسلحانه

حسن پوربافرانی*

چکیده

در مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به ترتیب سه جرم قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، طرح ریزی برای براندازی حکومت اسلامی و جرم نامزد شدن برای پست حساس حکومت کودتا، جرم انگاری شده است. مقنن این سه جرم را ذیل باب محاربه آورده و مرتکبین آنها را محارب دانسته است. این در حالی است که ماهیت جرائم مربوط به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی با ماهیت جرم محاربه کاملاً متفاوت است. اولاً در قیام مسلحانه موضوع جرم یعنی آنچه جرم بر روی آن واقع می‌شود، حکومت اسلامی است، در حالی که در محاربه موضوع جرم، امنیت مردم است. ثانیاً جرم محاربه از جرائم مستوجب حد است، در حالی که قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی (بغی) چنین نیست. در این مقاله ضمن نقد این موضوع به بررسی سه جرم مذکور خواهیم پرداخت.

کلیدواژه: قیام مسلحانه، بغی، محاربه، آیه ۳۳ سوره مائده، براندازی حکومت

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول: ۹۰/۳/۳۱ - پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۶

مقدمه

این مطلب که حکومت‌ها از هیچ چیز به اندازه امنیت خود حمایت کیفری نمی‌کنند، اغراق آمیز نیست. خصوصیات ویژه‌ای که برای جرائم علیه امنیت ذکر می‌شود مؤید این مطلب است. در این جرائم از اصول حقوق کیفری فراوان عدول می‌شود. مراحل بسیار مقدماتی جرم که اصولاً از لحاظ اصول حقوق کیفری عمومی داخل در شروع به جرم هم به شمار نمی‌آیند، مستقلاً توسط مقنن مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرند. صدر ماده ۵۰۳ ق.م.ا. در این خصوص شاهد مثال خوبی است. جرم‌انگاری مصادیقی که اصولاً بایستی تحت شرایط معاونت در جرم قرار گیرند، به صورت مستقل در این قلمرو فراوان یافت می‌شود. جرم‌انگاری جرائم مطلق (در مقابل مقید) در این قلمرو زیاد است. به سوء نیت خاص و انگیزه در این جرائم نگاه ویژه‌ای می‌شود. اصل صلاحیت واقعی در این جرائم پذیرفته شده و نهایتاً اینکه دادگاه‌های خاص هم صلاحیت رسیدگی به این جرائم را دارند.

در مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی سر و کار مجرم با خود حکومت است. هم از حیث رکن مادی طرف و مخاطب مجرم، حکومت اسلامی است و هم از حیث رکن روانی، قصد مرتکب جرم، مقابله با حکومت و براندازی آن است. مقنن این مواد را ذیل باب محاربه آورده است و مجازات محارب را هم برای این افراد در نظر گرفته است. شاید مقنن در این اقدام نظر به ظاهر آیه ۳۳ سوره مائده داشته است. در این آیه گفته شده است: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً...» یعنی «همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین فساد ایجاد کنند...». احتمالاً مقنن تصور کرده است که چون جمهوری اسلامی مدعی پیروی از حکومت پیامبر است، لذا کسانی که به مقابله با آن برخیزند، مصداق جنگ‌کنندگان با خدا و رسول که در آیه آمده است، خواهند بود. در حالیکه از دقت در تفاسیر ارائه شده برای این آیه و نیز دقت در سیره حضرت علی (ع) و متون معتبر فقهی به خوبی روشن می‌شود که قیام‌کنندگان علیه حکومت اسلامی داخل در مفهوم فقهی «بغی» قرار گرفته و مصداق آیه مذکور واقع نمی‌شوند. مضافاً که بین بغی و محاربه تفاوت‌های ماهیتی زیادی وجود دارد. از جمله آنکه فقها اصولاً از بغی تحت عنوان یک جرم یاد نمی‌کنند و احکام و مقررات مربوط به بغی را هم صرفاً در کتب جهاد (نه کتب جزایی) مطرح می‌کنند. همچنین محاربه یکی از جرائم مستوجب حد است، در حالیکه جرم‌انگاری بغی از حیث مقررات فقهی صرفاً می‌تواند داخل در قلمرو تعزیرات باشد.

به هر حال با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله در قسمت رکن قانونی در مقام تعریف جرم قیام مسلحانه به تفکیک ماهیت محاربه از بغی پرداخته (بند ۱)، پس از آن به بیان رکن مادی و روانی جرم قیام مسلحانه (بند ۲) و نهایتاً به تجزیه و تحلیل فنی دو جرم مرتبط با قیام مسلحانه یعنی جرائم موضوع مواد ۱۸۷ و ۱۸۸ خواهیم پرداخت (بند ۳).

۱- رکن قانونی جرم قیام مسلحانه

به موجب ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضاء و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند، اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند. تبصره- جبهه متحدی که از گروه ها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است.»

این ماده و نیز مواد ۱۸۷ و ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به بحث «بغی» است. مقنن بدون توجه به مبانی و منابع فقهی، کسانی را که بر آنها فقط عنوان «بغی» صادق است، محارب دانسته که کاملاً مغایر با مبانی فقهی است. با توجه به اینکه در رکن قانونی از دو مطلب تعریف مقنن از جرم و نیز مجازات جرم بحث می شود، در ادامه ابتدا به تعریف جرم و سابقه فقهی آن و تمیز ماهیت آن از محاربه پرداخته و سپس به بیان مجازات جرم می پردازیم.

۱-۱- تعریف جرم قیام مسلحانه

تعریفی که مقنن از جرم قیام مسلحانه ارائه می کند، عبارت است از: «قیام مسلحانه گروه یا جمعیت دارای تشکیلات علیه حکومت اسلامی». از دقت در همین تعریف ساده، تفاوت جوهری این جرم (قیام مسلحانه یا بغی) با محاربه کاملاً معلوم است. در محاربه، محارب با برکشیدن سلاح بر روی مردم، قصد ارباب آنها را دارد. در شرایع الاسلام در تعریف محاربه آمده است: «المحارب، کل من جرد السلاح لاختافه الناس» یعنی محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بر روی آنها بکشد (شرایع الاسلام/۴/۱۸۰). فقهای دیگر هم شبیه همین تعریف را از محاربه بیان کرده اند (المبسوط/۸/۴۷؛ جواهر الکلام/۴۲/۵۶۴؛ مبانی تکمله المنهاج/۱/۳۱۸، تحریر الوسیله/۲/۶۲۲).

در حالی که در جرم قیام مسلحانه (یا بغی)، مجرم مستقیماً با حکمرانان درگیر بوده و قصد مقابله و سرنگونی آنها را دارد. از لحاظ فقهی بغی به معنی خروج از اطاعت امام معصوم (ع) یا حاکم عادل است. شیخ طوسی بغی را خروج بر امام عادل و جنگیدن با او و خودداری از تسلیم حق به او می داند (الخلاف ۳۳۵/۵). ابن ادریس باغی را کسی می داند که بر علیه امام عادل شورش کند و بیعتش را با او نقض کند و در احکامش با او مخالفت ورزد (السرائر ۱۵/۲). صاحب جواهر بسان محقق حلی بغی را خروج از اطاعت امام عادل علیه السلام می داند (جواهر الکلام ۳۲۲-۳۲۴/۲۱). سایر فقها هم شیبیه همین تعریف را در مورد بغی دارند (فقه القرآن ۳۶۳/۱؛ تذکره الفقهاء ۳۹۱/۹؛ الجامع للشرایع ۲۴۱/۱). برخی از فقها مانند شهید اول و شهید ثانی صراحتاً خروج بر امام معصوم (ع) را ذکر کرده اند (الروضه البهیة ۲۲۳/۱). برخی دیگر با توجه به اطلاق ادله بغی، آن را شامل خروج بر نائب امام (ع) در زمان غیبت نیز می دانند (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام ۶۶/۱).

به هر حال از دقت در تعاریف محاربه و بغی در کتب فقهی ملاحظه می شود که فقها به صورت بسیار واضح و روشن قلمرو این دو جرم را از هم تفکیک کرده اند. نکته مهم دیگر آنکه فقها معمولاً از بغی به عنوان یک جرم یاد نمی کنند. از همین رو احکام مربوط به آن را نه در کتب جزایی (مثل حدود و تعزیرات) که در کتب جهاد ذکر کرده و احکام خاصی را هم برای آن قائل شده اند (همان ۶۹/۱-۶۷؛ نیز جواهر الکلام ۳۲۲-۳۵۰/۲۱). در تاریخ اسلام سه گروه معروف که با حکومت حضرت علی (ع) به ترتیب جنگ های جمل، صفین و نهروان را به راه انداختند، تحت عنوان باغی شناختی شده و فقهای امامیه همان روش و سیره ای را که حضرت علی (ع) در برخورد با این سه گروه داشتند، تحت عنوان احکام فقهی بغات در کتب جهاد ذکر کرده اند (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام ۷۴/۱-۶۱؛ الروضه البهیة ۲۲۴-۲۲۳؛ محاربه در حقوق کیفری ایران ۱۷۹-۱۷۰). اهل سنت نیز احکام مربوط به بغی را با توجه به سیره حضرت علی (ع) با مخالفان خود تدوین و آن را از بحث محاربه جدا دانسته اند (التشريع الجنائی الاسلامی ۱۰۶/۱-۱۰۰؛ آقابابایی، «گفتمان فقهی و...» ۱۸).

به هر حال از دقت در کتب جهاد متون فقهی که محل بحث از «بغی» است، آشکار می شود که هدف باغی مقابله با حکومت اسلامی است. با این اوصاف ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی و دو ماده بعدی آن که ناظر به مقابله با حکومت اسلامی است، از لحاظ موازین فقهی صرفاً تحت عنوان بغی شناخته شده و با محاربه که هدف آن برهم زدن امنیت

مردم است کاملاً متفاوت است. تفاوت باغی با محارب در آن است که باغی قصد سرنگونی حکومت را دارد، در حالی که محارب قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم را دارد. به عبارت دیگر طرف باغی حکومت است، در حالی که طرف محارب مردم اند. به همین دلیل است که هم برخی از اندیشمندان اهل سنت (التشريع الجنائي الاسلامي ۱۰۱/۱) و هم برخی از اندیشمندان شیعه بغی را معادل جرم سیاسی دانسته اند (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۶۲/۱-۶۱).

مفسرین قرآن هم هیچکدام آیه ۳۳ سوره مائده را مبنایی برای جرم قیام مسلحانه یا بغی نمی دانند. دقت در شان نزول این آیه نیز نشان می دهد که در مورد کسانی وضع شده است که ضمن حمله به چوپانهای مسلمان، دست و پای آنها را بریده، چشمان آنها را کور کرده و پس از کشتن آنها شتران آنها را نیز ربوندند (المیزان/۵/۳۳۰-۳۳۱، تفسیر نمونه/۴/۳۵۸-۳۵۹). در حالی که مبنای فرآینی بغی یا جرم قیام مسلحانه آیه ۳۹ سوره حجرات است (جواهر الکلام/۲۱/۳۲۱؛ الجامع لاحکام القرآن/۱۶/۳۱۳؛ التشريع الجنائي الاسلامي/۲/۶۷۱؛ دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۶۲/۱). این آیه شریفه به شرح ذیل است: «فان طائفتان من المومنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيئ الى امر الله» یعنی اگر دو گروه از مومنان به جنگ با هم برخاستند، بین آنها صلح و سازش برقرار کنید. اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری شورش کرد و باغی شد با باغیان بجنگید تا به به فرمان خدا باز گردند.

۱-۲- مجازات جرم قیام مسلحانه

از حیث مجازات جرم، مقنن برای قیام کنندگان مسلح علیه حکومت اسلامی مجازات محارب را در نظر گرفته است. در ماده ۱۸۶ برای بیان مجازات گفته شده است: «... تمام اعضاء و هواداران آن... محاربند...» از این بیان کاملاً روشن است که مقنن قیام کنندگان علیه حکومت اسلامی را نه در حکم محارب که ماهیتاً محارب می داند. این در حالی است که محاربه از جرائم مستوجب حد بوده ولی به اعتقاد قاطبه فقها اعم از فقهای اهل سنت و امامیه، بغی در دایره جرائم مستوجب حد قرار نمی گیرد و مجازات آن صرفاً مجازات تعزیری است. همانطور که گفته شد فقهای امامیه در کتاب جهاد از بغی صحبت می کنند و اذا هیچ کدام از آنها بغی را به عنوان یکی از جرایم مستوجب حد در باب حدود نیاورده اند. شاید یکی از جهات تعزیری بودن جرم مذکور آن است که احتمال حکمرانی افرادی ستمگر تحت عنوان حکومت اسلامی فراوان وجود دارد و نمونه های تاریخی آن هم از جمله حکومت

امویان، مروانیان و عباسیان تحت عنوان حکومت اسلامی زیاد است. بدیهی است در این حالت تأیید چنین حاکمانی درست نیست و اقتضای عمل به سیره مسلمانان عدم تأیید و پیروی از چنین حاکمانی است. مرحوم سید اسماعیل صدر از فقهای شیعه در حاشیه مطالبی که در این خصوص بر کتاب التشریح الجنائی الاسلامی تألیف عبدالقادر عوده نگاشته، حدیثی را از روایان اهل سنت و جماعت نقل می کند که جالب است: در کتاب کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰ از حدیث نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «بر شما حاکمانی دروغ گو و ستمگر حکومت خواهند کرد، هرکس به خدمت آنان درآید و دروغ ایشان را تأیید کند و در ستم کاری به آنان یاری رساند، از من نیست و من از او نیستم و هرگز در کنار حوض بر من وارد نخواهد شد و هرکس از آنان دوری جوید و ایشان را تأیید و یاری نکند از من است و من از او هستم.» (حقوق جنائی اسلام/۱/۱۳۸).

به هر حال خلط مفهوم بغی با محاربه کاملاً غلط بوده و بخصوص محارب دانستن باغیان خلاف آموزه های اسلامی است.

در واقع ماهیت مجازات بغی، جز مجازات تعزیری چیز دیگری نیست. از دید اهل سنت «اگر چه باغیان نسبت به جرایمی مانند از بین بردن جان ها و اموالی که در خلال آشوب انجام داده اند، مسئول نیستند،^۱ اما اگر ولی امر از جرایم آنها گذشت نکند، حق دارد در صورت مصلحت آنان را به سبب خروجشان از اطاعت به مجازات تعزیری کیفر کند. مالک، شافعی و احمد معتقدند که این مجازات نباید اعدام باشد، زیرا به عقیده ایشان کشتن اسیر و مجروح جایز نیست، و به طریق اولی کشتن فرد تسلیم شده هم جایز نیست.» (التشریح الجنائی الاسلامی ۱/۱۰۶). بدیهی است، بحث ما در این مقاله، مجازات باغی است و این امر نافی دفاع حکومت در مقابل باغیان در زمانی که در حال حمله مسلحانه هستند هم نیست. همان طور که نویسنده محترم نیز در این خصوص تصریح دارند که: «دین اسلام، خون و اموال باغیان را به اندازه ای که بتوان مانع شورش آنان شد و بر آنها غالب آمد، مباح می داند. اگر حکومت بر آنها پیروز شد و آنان سلاح های خود را بر زمین گذاشتند، جان و اموالشان محترم است و ولی امر حق دارد آنان را عفو یا به سبب خروجشان از اطاعت، نه به

۱- مرحوم سید اسماعیل صدر از فقهای شیعه ضمن تأیید این مطلب می گویند: «دلیلی که ما (فقهای امامیه) برای اثبات این عقیده به آن استناد می کنیم، روش امیر المؤمنین (ع) در برخورد با بغات است که پس از جنگ جمل و نهروان هیچ یک از آنان را ضامن آنچه در حال بغی از بین برده بودند، ندانسته است.» (حقوق جنائی اسلام/۱/۱۴۴).

سبب جرایمی که در اثنای شورش انجام داده اند، تعزیر کند و به هر حال مجازات خروج از اطاعت که جرمی سیاسی است، مجازات تعزیری است.» (همان/۱/۱۰۷).

از دیدگاه فقهای شیعه هم بدون هیچ تردیدی بغی از جرائم مستوجب حدود نیست. در متون فقهی شیعه در کتب جهاد، دستور قتال و مبارزه با باغیان داده شده است (المعه الدمشقیه/۸۹؛ مختصر النافع/۱۱۳؛ جواهر الکلام/۳۱/۳۵۰-۳۲۲؛ محاربه در حقوق کیفری ایران/۱۸۰). با این حال ماهیت مجازات بغی جز تعزیر چیز دیگری نیست. در ارتباط با مجازات بغی از دید فقهای شیعه می‌توان سخن ذیل را پذیرفت که «در مورد جرم بغی، قبل از اتخاذ تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی ثابت نیست و علاوه بر این مجازات آن از نوع حد نیست، بلکه از مجازات های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است.» (سیاست جنایی اسلامی/۲۶۵)

با توجه به مطالب فوق اینکه در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی گفته شده «محاربت» درست نیست. در ادامه به بررسی سایر ارکان متشکله این جرم می‌پردازیم.

۲- ارکان مادی و روانی جرم قیام مسلحانه

۲-۱- رکن مادی جرم قیام مسلحانه

۲-۱-۱- عمل مرتکبین

در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برای بیان مرتکب جرم از عبارت «گروه یا جمعیت متشکل» استفاده شده، لذا باید از عمل مرتکبین (نه عمل مرتکب) صحبت کنیم. عمل مرتکبین که قاعدتاً اعضاء و هواداران گروه یا جمعیت متشکل بشمار می‌آیند، عبارت از «قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی» است. منظور از قیام مسلحانه هم آن است که اعضای جمعیت یا گروه مذکور با در دست گرفتن سلاح عملاً در مقابل حکومت اسلامی و به قصد براندازی آن دست به عملیات نظامی بزنند. بدیهی است صدق قیام مسلحانه به عمل گروه یا جمعیت مذکور کافی است ولی همان گونه که خود ماده هم تصریح دارد لازم نیست که تک تک افرادی هم که در قیام مسلحانه شرکت کرده اند، مسلح باشند. در ماده آمده است: «اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» با این اوصاف عمل مرتکبین به شرط صدق قیام مسلحانه عبارت است از یا برداشتن اسلحه و مقابله با حکومت اسلامی یا فعالیت و تلاش مؤثر به این گروه مسلح در جهت به نتیجه رسیدن آنها. بدیهی است باید دقت لازم در مورد کلمه «مؤثر» به عمل آید. در ماده گفته شده «در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش

مؤثر» داشته باشند. به نظر می‌رسد منظور از مؤثر آن است که این فعالیت و تلاش عضو یا هوادار به نوعی به تقویت آن جمعیت یا گروه و در طرف مقابل تضعیف حکومت اسلامی منجر شود. به هر حال اگر قید مؤثر احراز نشود، نمی‌توان فرد را مشمول ماده دانست.

۲-۱-۲- مرتکبین جرم

برای بیان مرتکبین جرم در صدر ماده از عبارت «هرگروه یا جمعیت متشکل» یاد شده و سپس از عبارت «تمام اعضاء و هواداران آن» استفاده شده است.^۱ پس لازم است که اولاً، قبل از هر چیز، گروه یا جمعیت متشکلی وجود داشته باشد. منظور از گروه یا جمعیت متشکل هم گروه یا جمعیتی است که سازمان و تشکیلات داخلی و مرامنامه معین و مشخص و برنامه و اعتبار لازم را داراست (پیمانی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی/۶۷؛ میرمحمد صادقی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی/۵۴). بنابر این اگر عده ای از مردم به جهت ناراحتی از عملکرد برخی از مقامات به صورت خود جوش و نه سازمان یافته اقدامی هم علیه حکومت انجام دادند، عمل آنها از شمول این ماده خارج است و فقط در حد جرائم انجام شده می‌توان با آنها برخورد کرد. مثلاً اگر سلاحی داشته اند، به جرم حمل سلاح و اگر تخریبی انجام داده اند به جرم تخریب و... . ثانیاً، سه شرط دیگر برای مجرم به شمار آمدن این افراد (اعضاء و هواداران) لازم است: ۱- آنکه مرکزیت گروه یا جمعیت باقی باشد. به عبارت دیگر افراد هدایت کننده یا اداره کنندگان آن (رهبران و مدیران) هنوز از بین نرفته باشند. در صورت متلاشی شدن یا دستگیری آنها، اعضاء و هواداران مشمول این ماده نشده و فقط در حد جرم ارتكابی که احتمالاً داشته اند با آنها برخورد خواهد شد. ۲- آنکه از موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان که قاعداً قصد مقابله مسلحانه با حکومت اسلامی و براندازی آن است مطلع باشند و ۳- به نحوی در پیشبرد اهداف آن گروه، یا جمعیت یا سازمان فعالیت و تلاش مؤثر داشته باشند. سومی مربوط به رکن مادی است که در قسمت عمل مرتکبین از آن بحث شد و دومی هم مربوط به رکن روانی است که در جای خود مورد بررسی قرار می‌دهیم. با این اوصاف اگر اعضاء و هواداران از موضع گروه یا جمعیت مطلع نبوده یا به فرض مطلع بودن، فعالیت یا تلاش آنها «مؤثر» نباشد، مشمول ماده نخواهند شد.

^۱- این ماده «اعضاء و هواداران» را مجازات می‌کند و کسانی که طرح این قیام را ریخته باشند، مشمول ماده بعدی (ماده ۱۸۷) خواهند بود.

نکته دیگری که در مورد مرتکبین جرم لازم به ذکر است آنکه این ماده شامل نظامیان هم نمی‌شود چون نظامیان در این خصوص مشمول ماده ۲۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ هستند که می‌گوید: «هر نظامی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید، محارب محسوب می‌شود.»

نکته پایانی اینکه بر خلاف جرم بغی که با توجه به مبانی مورد اشاره، مرتکبین آن ظاهراً از مسلمانان هستند، در مورد جرم موضوع ماده ۱۸۶ تفاوتی نمی‌کند که مرتکبین آن مسلمان یا غیر مسلمان یا ایرانی یا غیر ایرانی باشند. چون در ماده از عبارت عام «هر گروه یا جمعیت متشکل» استفاده شده و برای مجازات هم، مطلق «اعضا و هواداران» مورد توجه قرار گرفته‌اند. بنابراین بر عکس قانون برخی از کشورها، تابعیت مرتکب تاثیری در تحقق جرم ندارد. در قانون مجازات لبنان گفته شده است: «هرلبنانی که در صفوف دشمن بر ضد لبنان سلاح بردارد، اعدام می‌شود» (الموسوعه الجزائیه/۷۶/۹). شبیه این مقرر در ماده ۱۱۰ قانون مجازات اردن هم آمده است: «هر اردنی که در صفوف دشمن بر ضد دولت سلاح بردارد، اعدام می‌شود» (الجرائم الواقعه علی امن الدوله و جرائم الرهاب /۱۰۸). در عین حال در ماده ۷۰ قانون مجازات مصر با لفظ عام هر کس گفته شده است: «هر کس که همراه با دشمن علیه حکومت سلاح بردارد، اعدام می‌شود» (الموسوعه الجنائیه/۸۹).

۲-۱-۳- وسیله جرم

شرط تحقق جرم، استفاده گروه یا جمعیت متشکل از سلاح است. در عین حال لازم نیست که تک تک افراد هم مسلح باشند، چرا که ماده تصریح دارد «اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» با این وصف باید گفت این جرم از جرایمی است که استفاده از وسیله خاص برای تحقق آن لازم است. اما منظور از سلاح چیست؟

در مفهوم دقیق و مضیق، سلاح آن چیزی است که با آن جنگ و قتال صورت می‌گیرد مانند تفنگ، کلت، شمشیر، نیزه، کارد و قمه. برخی دیگر گفته‌اند آنچه در صورت بکارگیری قابلیت ترساندن داشته باشد، هم سلاح محسوب می‌شود. مانند چوب، عصا، سنگ و امثال آن. دسته سوم پا را فراتر گذاشته و بکار بردن زور و تهدید را هم سلاح محسوب کرده‌اند (مجاربه در حقوق کیفری ایران/۴۷-۲۴). صرف نظر از این اقوال سه گانه به نظر می‌رسد که برای تشخیص مفهوم سلاح باید به عرف مراجعه کرد (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی/۴۸). براین اساس عرف هیچ‌گاه بکار بردن زور و غلبه را سلاح محسوب نمی‌کند، لذا بدون تردید نظریه سوم فاقد هر گونه مبنایی است. به نظر می‌رسد که عرف

مواردی چون چوب، عصا و سنگ را هم سلاح نمی‌داند و اگر تردیدی هم در این خصوص باشد، اقتضای اصول تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، سلاح ندانستن و در نتیجه عدم تحقق جرم قیام مسلحانه در صورت استفاده گروه یا جمعیت متشکل از این وسایل است. با این حال تنها نظری که می‌تواند درست باشد همان نظر اول است که مطابق آن سلاح فقط چیزهایی است که در جنگ و قتال بکر گرفته می‌شود، مانند انواع سلاح‌های گرم و سرد. سلاح‌های گرم مانند توپ، تانک، خمپاره و انواع تفنگ‌ها و سلا‌های سرد هم مانند شمشیر، نیزه و قمه.

با این اوصاف اگر گروه یا جمعیت متشکل در برابر حکومت اسلامی قد علم کند ولی قیام آن گروه یا جمعیت متشکل، به شرح فوق مسلحانه نباشد، باز هم جرم موضوع این ماده محقق نیست.

۲-۱-۴- نتیجه جرم

جرم مذکور از جرائم مطلق است. به این معنا که در این ماده، صرف انجام قیام مسلحانه جمعیت یا گروه به شرط باقی بودن مرکزیت آن، برای مجازات اعضاء و هواداران آن کافی است و نیازی به حصول نتیجه مجرمانه (براندازی حکومت اسلامی) نیست.

۲-۱-۵- موضوع جرم

مقنن برای بیان موضوع جرم یعنی آنچه جرم روی آن واقع می‌شود از عبارت «حکومت اسلامی» استفاده کرده است که به نظر می‌رسد دقیق نیست. بهتر بود بجای آن از واژه «جمهوری اسلامی ایران» استفاده می‌شد. به هر حال منظور از حکومت اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

از دقت در موضوع جرم در قیام مسلحانه مشخص می‌شود که قیام کنندگان مسلح علیه حکومت اسلامی که از لحاظ فقهی از زمره باغیان محسوب می‌شوند، مصداق محارب نخواهند بود، زیرا موضوع محاربه یعنی آنچه جرم محاربه روی آن واقع می‌شود «امنیت مردم» و نه حکومت است. در واقع در جرم مورد بررسی خود حکومت اسلامی به طور مستقیم موضوع جرم است، در حالی که در جرم محاربه، امنیت مردم، موضوع جرم است. در تعاریف فقها از محاربه هم به این مطلب صراحتاً اشاره شده است (المبسوط/۸/۴۷؛ جواهر الکلام/۴۱/۵۶۴).

۲-۲-۲- رکن روانی جرم قیام مسلحانه

برای تحقق رکن روانی این جرم وجود اجزاء ذیل لازم است:

۲-۲-۱- سوء نیت عام

وجود سوء نیت عام برای تحقق این جرم لازم است. سوء نیت عام در این ماده عبارت از آن است که اعضاء و هواداران رفتار مجرمانه را که یا به شکل «عملیات مسلحانه نظامی» یا به شکل «انجام فعالیت و تلاش مؤثر» در پیشبرد اهداف گروه یا جمعیت یا سازمان است، از روی اراده انجام دهند. بنابراین اگر در اثر شکنجه یا اکراه مبادرت به این کار کنند، جرمی محقق نمی شود.

۲-۲-۲- سوء نیت خاص

قصد خاص «براندازی حکومت اسلامی» هم سوء نیت خاص را تشکیل می دهد که وجود آن برای تحقق جرم لازم است. این معنا از این عبارت صدر ماده که گفته است «... در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند» قابل استنباط است. یعنی آن جمعیت قصد مقابله و ستیز با حکومت اسلامی و در نتیجه براندازی آن را دارد. بدیهی است تمامی اعضاء و هواداران در صورتی مجرم موضوع این ماده بشمار آمده که این «سوء نیت خاص» را داشته باشند. البته این سوء نیت خاص در سوء نیت عام مستتر و مفروض است. به این معنا که اعضاء و هوادارانی که با علم به موضع آن گروه یا جمعیت به آنها پیوسته و در پیشبرد اهداف آن که عبارت از براندازی حکومت اسلامی است به آن کمک می کنند، قصد براندازی آنها هم مفروض است. وقتی شخصی می داند که جمعیت مذکور، قصد براندازی دارد و با وجود این به آن جمعیت در مقابله مسلحانه با حکومت اسلامی کمک می کند، قصد براندازی او در همین حد از عمل ارادی او که سوء نیت عام نام دارد، مستتر و مفروض است.

۳- جرائم مرتبط با قیام مسلحانه

۳-۱- طرح ریزی برای براندازی حکومت اسلامی

۳-۱-۱- رکن قانونی

به موجب ماده ۱۸۷ ق.م.ا. «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار

امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می باشند.»

این ماده در واقع دو جرم را بیان می کند: ۱- جرم طراحی براندازی حکومت اسلامی به همراه تهیه اسلحه و مواد منفجره، ۲- جرم دادن امکانات مالی مؤثر یا وسایل و اسباب کار و سلاح به طراحان براندازی حکومت که به صورت همزمان هر دو را مورد بررسی قرار می دهیم.

همان طور که در مقدمه جرم قبلی گفته شد، این دو جرم نیز از لحاظ مقررات فقهی، در قلمرو بحث بغی قرار می گیرد، چون قصد مرتکبین مقابله با حکومت اسلامی و براندازی آن است. با این وصف این عبارت ماده که می گوید «محارب و مفسد فی الارض می باشند» با موازین فقهی مغایرت دارد و صحیح نیست.

۳-۱-۲- رکن مادی

۳-۱-۲-۱- عمل مرتکب

عمل مرتکب در جرم صدر ماده مرکب از دو جزء است: ۱- طرح ریزی برای براندازی حکومت اسلامی ۲- تهیه اسلحه و مواد منفجره در راستای آن. این جرم ماهیتاً و از حیث تحلیل دقیق حقوقی از زمره تهیه مقدمات است که مقنن به دلیل خطرناکی آن برای اساس حکومت به جرم انگاری آن مبادرت کرده است. به نظر می رسد جرم مزبور مانند جرم کلاهبرداری و نیز جرم شناسایی، جذب و معرفی جاسوسی از جرائم مرکب است که برای تحقق آن نیاز است که هر دو جزء انجام شود. منظور از تهیه اسلحه و مواد منفجره مشخص است. اما منظور از طرح ریزی برای براندازی حکومت به تعبیر برخی از حقوقدانان «دادن فکر اولیه اقدام، تعیین مختصات و دیدگاه های آن، برنامه ریزی برای انجام عملیات و تدارک لوازم کار است به نحوی که احتمالاً بتواند به سقوط حکومت اسلامی و تغییر رژیم سیاسی کشور منتهی گردد.» (پیمانی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی/۷۰). در غیر این صورت «صرف اینکه طراحان قصد داشته اند با اجرای طرح حکومت را براندازند (در صورتی که افراد معقول و متعارف حصول چنین نتیجه ای را از طرح ریخته شده هیچ گاه ممکن ندانند) طراحان را مشمول ماده نخواهد کرد.» (میرمحمد صادقی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی/۵۷).

به هر حال اگر فقط جزء اول وجود داشته باشد جرمی محقق نیست و همین طور اگر فقط جزء دوم هم وجود داشته باشد جرم موضوع این ماده محقق نیست. بدین ترتیب طرح ریزی براندازی حکومت اسلامی صرفاً وقتی که به همراه تهیه اسلحه و مواد منفجره باشد موضوع جرم را تحقق می بخشد. لذا اگر صرفاً طراحی براندازی حکومت اسلامی وجود داشته باشد ولی طراحان قصد آن را داشته باشند که صرفاً از طریق برنامه های سیاسی و انتخابات و بطور کلی امور غیر نظامی به اهداف خود برسند، مشمول این ماده نخواهند بود.

بدیهی است آنچه برای تحقق جزء دوم این عمل لازم است، صرفاً بنا به تصریح ماده «تهیه اسلحه و مواد منفجره» است و لذا اگر طراحان بعد از طرح ریزی براندازی حکومت اسلامی، وسایل دیگری جز اسلحه و مواد منفجره تهیه کنند، باز هم عمل آنها مشمول این ماده نخواهد بود. بنابراین این دیدگاه که «کاربرد و اهمیت وسائل نقلیه و وسایل مخابرات و ردیابی و کاوش های جاسوسی و افراد رزمنده و حتی خوراک و پوشاک رزمندگان هم در موفقیت قیام مسلحانه و نبرد کمتر از اسلحه و مواد منفجره نیست، بنابراین به نظر ما حکم ماده تهیه هرگونه وسایل و لوازم و ساز و برگ نظامی را در بر می گیرد و عناوین ذکر شده، تمثیلی هستند، نه حصری» (پیمانی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی/ ۷۱) نمی تواند دیدگاه درست و منطبق بر اصول تفسیر قوانین کیفری باشد. آری در مقام قانونگذاری می توان این خرده را به مقنن گرفت که چرا در جزء دوم صرفاً به تهیه «اسلحه و مواد منفجره» اکتفا کرده، ولی در مقام اعمال قانون نمی توان اجتهاد در مقابل نص کرده و نص صریح قانون، آن هم قانون کیفری را بدون جهت نادیده گرفته و آن را بیش از مصادیق ذکر شده در قانون توسعه داد. مضافاً که هیچ عبارتی که مبنی بر تمثیلی بودن «تهیه اسلحه و مواد منفجره» باشد در ماده مذکور یافت نمی شود. اما عمل مرتکب در جرم ذیل ماده یعنی آن قسمت از ماده که می گوید: «... و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند...» عبارت از دادن امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح به طراحان براندازی حکومت اسلامی است. بدیهی است این جرم ماهیتاً معاونت است که مانند جرم صدر ماده با توجه به خطرناکی آن برای اساس حکومت، مقنن آن را به صورت مستقل جرم و قابل مجازات دانسته است.

۳-۱-۲-۲- وسیله جرم

برای تحقق جرم موضوع صدر ماده استفاده از وسیله خاص و به عبارت دیگر تهیه وسیله خاص که همان «اسلحه و مواد منفجره» است ضرورت دارد. در غیر این صورت

نمی‌توان جرم موضوع این ماده را محقق دانست چون در صدر ماده تصریح شده است که «برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند».

اما برای تحقق جرم موضوع ذیل ماده استفاده از وسیله خاص شرط تحقق جرم نیست و مرتکب، عمل «تسلیم امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح» را به هر وسیله ای می‌تواند در اختیار طراحان بگذارد.

۳-۱-۲-۳- موضوع جرم

موضوع جرم در این ماده هم عبارت از نظام جمهوری اسلامی ایران است. مقنن در ماده از لفظ «حکومت اسلامی» برای بیان موضوع جرم استفاده کرده است که دقیق نیست.

۳-۱-۲-۴- نتیجه جرم

نتیجه جرم در هر دو جرم صدر و ذیل ماده عبارت از براندازی نظام جمهوری اسلامی است که قطعاً در صورت محقق شدن نتیجه، حکومتی نخواهد بود تا به مجازات مجرمین بپردازد، لذا هر دو جرم مذکور از جرائم مطلق است. در جرم صدر ماده صرف طرح ریزی براندازی حکومت اسلامی به همراه تهیه اسلحه و مواد منفجره کافی برای تحقق جرم است و حتی هیچ نیازی هم به استفاده از آنها نیست. در جرم ذیل ماده هم صرف در اختیار طراحان قرار دادن امکانات مالی مؤثر یا وسایل و اسباب کار و سلاح کافی برای تحقق جرم است و هیچ نیازی هم به تحقق نتیجه نیست. با توجه به مطلق بودن جرم، بحث از رابطه علیت هم منتفی است.

۳-۱-۳- رکن روانی

برای تحقق رکن روانی جرم صدر ماده وجود سوء نیت عام ضروری است. سوء نیت عام در این جرم عبارت از آن است که مرتکبین عمل خود را که عبارت از طرح ریزی براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره است از روی قصد و اراده انجام دهند. وجود سوء نیت خاص هم ضروری است و لذا لازم است مرتکبین قصد تحصیل نتیجه یعنی قصد براندازی حکومت اسلامی را هم داشته باشند.

در جرم ذیل ماده هم وجود سوء نیت عام لازم است و آن عبارت از این است که مرتکبین با علم به قصد طراحان، از روی اراده امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و

سلاح را به طراحان بدهند. نیز وجود سوء نیت خاص قصد براندازی هم برای تحقق این جرم لازم است. بنابراین اگر از روی اراده این امکانات را ندهند مثلاً در اثر اجبار یا شکنجه این اقدام را انجام دهند سوء نیت عام لازم برای تحقق جرم موجود نیست. همین طور اگر از روی اراده این کار را انجام دهند، اما نه به قصد براندازی، بلکه به عنوان معاوضه و خرید و فروش، باز هم جرم مورد نظر تحقق نمی یابد.

۲-۳- جرم نامزدی پست حساس حکومت کودتا

۱-۲-۳- رکن قانونی

به موجب ماده ۱۸۸ ق.م.ا. «هرکس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست های حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد، محارب و مفسد فی الارض است.»
این جرم هم از لحاظ منابع فقهی «بنی» محسوب شده و لذا اینکه مقنن گفته است «محارب و مفسد فی الارض است» درست نیست.

۲-۲-۳- رکن مادی

۱-۲-۲-۳- عمل مرتکب

عمل مرتکب در این ماده به شکل «نامزد شدن برای تصدی یکی از پست های حکومت کودتا» است. بدیهی است صرف نامزد شدن کافی است و لزومی به اینکه فرد در طرح براندازی هم عملاً شرکت داشته باشد نیست. لیکن این عمل مرتکب بایستی دو ویژگی داشته باشد تا جرم مزبور محقق شود: ۱- این نامزد شدن باید به نحوی در تحقق کودتا مؤثر باشد. مثلاً فردی که نامزد شده آنچنان محبوبیتی در بین مثلاً نظامیان یا مردم داشته باشد که در صورت عدم شکست کودتا، تحقق آن با وجود نامزدی نامبرده کاملاً معقول و منطقی باشد. به عبارت دیگر فرد کاندیدا بایستی یک چهره ملی و شناخته شده باشد. لذا اگر یک فرد ناشناخته یا حتی یک فردی که چهره منطقه ای و استانی دارد که در سطح ملی کسی او را نمی شناسد نامزد یکی از پست ها بشود، این نامزدی با توجه به اینکه در تحقق کودتا مؤثر نیست، جرم موضوع ماده هم محقق نیست. البته بدیهی است منظور ماده از اینکه «نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد» تأثیر واقعی و ثمربخش نیست، چرا که در صورت موفقیت کودتا، کودتاچیان، خود، رهبران و اداره کنندگان کشور بوده و کسی آنها را تحت

تعقیب قرار نخواهد داد، بلکه منظور می‌تواند یا تأثیر احتمالی عقلایی با توجه به شخصیت ملی یا مذهبی فرد نامزد باشد یا تأثیر عملی در مورد موفقیت کودتا که به مرز سرنگونی حکومت مستقر نینجامیده و حکومت توانسته کودتا را به کنترل خود درآورد. ۲- نامزدی برای تصدی پست حساس حکومت کودتا باشد مثلاً آن چهره شناخته شده ملی یا مذهبی قبول کند که رهبر یا رئیس جمهور آینده باشد. در واقع مقنن با تصویب این ماده خواسته است به کسانی که محبوبیتی نزد لشکریان یا مردم دارند، گوشزد کند که فکر سوء استفاده از محبوبیت خود برای کنار راندن حاکمان موجود را کنار بگذارند. چون به هر حال برخی از افراد به دلیل موقعیت ویژه و کاریزماتیک خود چنان چه فقط قبول کنند که در حکومت بعد از کودتا رهبر یا رئیس جمهور باشند، صرف همین اقدام آنها می‌تواند لشکریان یا مردم را همراه کودتاچیان کرده و احتمال موفقیت آنها را بسیار زیاد کند.

۳-۲-۲- موضوع جرم

موضوع جرم، یعنی آنچه جرم روی آن واقع می‌شود، در اینجا نیز نظام جمهوری اسلامی ایران است. مقنن مثل دو ماده قبل در این ماده از عبارت «حکومت اسلامی» استفاده کرده که منظور همان نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۳-۲-۲- نتیجه جرم

نتیجه جرم براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است. قطعاً جرم مزبور از جرائم مطلق است، لذا صرف آنچه به عنوان عمل مرتکب مطرح کردیم یعنی «نامزد شدن برای تصدی یکی از پست های حساس حکومت کودتا» کافی برای تحقق جرم است. بدیهی است نامزدی پست حساس حکومت کودتا، بایستی متعاقب طرح براندازی حکومت باشد. لذا اگر بدون وجود چنین طرحی یک شخصیت ملی یا مذهبی شناخته شده چنین اقدامی را انجام دهد، عمل او مشمول این ماده نیست، هر چند می‌تواند مصداق جرائم دیگری از قبیل فعالیت تبلیغی علیه نظام و... باشد.

۳-۲-۳- رکن روانی

برای تحقق این جرم هم مثل همه جرائم عمدی وجود سوء نیت عام لازم است. سوء نیت عام در این ماده به صورت خاص عبارت از آن است که فرد نامزد شده برای تصدی

پست حساس حکومت کودتا پذیرش چنین نامزدی را از روی اراده انجام داده باشد، نه در اثر اجبار، مستی، خواب و... همین طور برای تحقق رکن روانی این جرم وجود سوء نیت خاص قصد سرنگونی حکومت نیز لازم است که البته به نظر می‌رسد در سوء نیت عام مستتر و مفروض است. چون در سوء نیت عام می‌گوئیم فعل نامزدی خود را از روی اراده انجام دهد که در حد همین رفتار ارادی او که عبارت از پذیرش نامزدی پست حساس حکومت کودتاست، قصد سرنگونی نظام نیز وجود دارد.

نتیجه

در باب هفتم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «محرابه و افساد فی الارض» مقنن علاوه بر جرم انگاری محاربه، به جرم انگاری جرائم مربوط به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی هم پرداخته است. در ماده ۱۸۶ قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی و در ماده ۱۸۷ طرح ریزی براندازی حکومت اسلامی جرم انگاری شده است. در ماده ۱۸۸ هم نامزدی پست حساس حکومت کودتا جرم انگاری شده است. در هر سه جرم آنچه مورد لطمه قرار می‌گیرد، مستقیماً حکومت اسلامی و حکمرانان آن است. از پی‌گیری سوابق فقهی موضوع، این مطلب آشکار می‌شود که در کتب کیفری متون فقهی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) جرمی تحت این عناوین در آنها یافت نمی‌شود و صرفاً در کتب جهاد متون فقهی مقرراتی ناظر به این جرائم تحت عنوان «بغی» یافت می‌شود. لذا ایرادی که به مقنن وارد است، آنکه اقدام کنندگان علیه حکومت اسلامی را نمی‌بایست محارب قلمداد نماید. محاربه مفهوم و قلمرو خاص خود را داشته و تفاوت بنیادین با بغی دارد. از جمله آنکه در محاربه مخاطب مجرم مردم اند، محاربه از جرائم مستوجب حد است که شفاعت در آن پذیرفته نیست، در حالیکه بغی از زمره جرائم تعزیری است و امام یا رئیس حکومت اختیار عفو یا اجرای مجازات مجرمین را دارد.

صرف نظر از برخی ایرادها که در تجزیه و تحلیل رکن مادی جرائم موضوع مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ مشخص گردید برای تحقق ارکان مادی این جرائم وجود شرایط متعددی لازم است که بایستی دادستان وجود آنها را اثبات کند. از جمله وجود شرط مهم «فعالیت و تلاش مؤثر» اعضاء برای تحقق جرم قیام مسلحانه لازم است. بدیهی است هر تلاشی را نمی‌توان تلاش مؤثر و مستوجب مجازات مذکور در این ماده دانست. تلاشی را می‌توان مؤثر نامید که از یک طرف به تقویت جمعیت یا گروه قیام کننده و از طرف دیگر به تزلزل یا تضعیف پایه‌های حکومت منجر گردد. از حیث رکن روانی نیز برای تحقق جرائم سه گانه فوق وجود

سوء نیت عام رفتار مجرمانه ارادی و نیز وجود سوء نیت خاص یعنی قصد براندازی حکومت لازم است.

منابع

- قرآن کریم
- آقابابایی، حسین، *گفتنمان فقهی و جرم انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق*، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۴.
- ابن ادریس حلّی، محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم، موسسه نشر اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ ق.
- پیمانی، ضیاء الدین، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، نشر میزان، ۱۳۷۴.
- الجبور، محمد عوده، *الجرائم الواقعه علی امن الدوله و جرائم الرهاب*، عمان، دار الثقافه، چلپ دوم، ۲۰۱۰ م.
- حبیب زاده، محمدجعفر، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
- حلّی (علامه)، حسن ابن یوسف، *تذکره الفقهاء*، انتشارات موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
- حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، *سرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسيله*، ج ۲، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۱، مطبعه الآداب، ۱۹۷۵ م.
- راوندی، قطب الدین ابی الحسین، *فقه القرآن*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵.
- الزغبی، فرید، *الموسوعه الجزائیه*، ج ۹، بیروت، دار صادر، چ ۳، ۱۹۹۵.
- شاکری گلپایگانی، طوبی، *سیاست جنایی اسلامی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *اللمعه الدمشقیه*، دارالناصر، چاپ اول، ۱۴۰۶.
- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۷.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، *الخلاف*، ج ۵، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- -----، *المبسوط*، ج ۸، انتشارات مکتب مرتضوی، ۱۳۵۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ج ۵، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- عبدالملک، جندی، *الموسوعه الجنائیه*، ج ۳، بی نام، ۲۰۱۰ م.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الاسلامی*، ج ۱ و ۲، چ ۵، ۱۹۶۸.
- _____، *حقوق جنائی اسلامی*، ترجمه اکبر غفوری، ج ۱، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

- قرطبی، محمد ابن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۱۶، دارالفکر، بی تا.
- محقق حلی، ابوالقاسم، *مختصر النافع*، انتشارات الهام، ۱۳۷۷.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، *دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج ۱، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۴، دار الکتب الاسلامیه، چ ۸، ۱۳۶۳.
- میر محمد صادقی، حسین، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، نشر میزان، چ ۱۰، ۱۳۸۶.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۱، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چ ۷، بی تا.
- _____، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۶۸.
- یحیی ابن سعید، ابی ذکریا، *الجامع للشرائع*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۵، دار التراث، ۱۴۱۰ق.

